

رفتارشناسی محقق خوبی در مسأله¹

ایشان تنها دو روایت را دال بر توقف می‌داند: مقبوله ابن حنظله و خبر سماعة بن مهران، لکن هیچ کدام را صالح برای اثبات گزینه توقف در مقام نمی‌داند. راجع به مقبوله ابن حنظله مشکل سند، اختصاصش به فصل خصومت و وقت حضور (و امکان لقای امام - علیه السلام -) را مطرح می‌نماید. در فصل خصومت هم نه جای توقف است و نه جای احتیاط (ص 404 و 405).

در پیوند با روایت سماعة هم ضعف سند، معارضه با مفاد مقبوله و اختصاصش به زمان حضور را عنوان می‌کند. نسبت به ناسازگاریش با مقبوله می‌فرماید:

«حیث حکم فیها (در مقبوله) بالتوقف بعد فقد المرجح لاحدی الروایتین و هذا الخبر يدل علی وجوب التوقف من اول الامر و الاخذ بما فیہ الترجیح عند عدم امکان التوقف» (ص 405).

البته ایشان در پاسخ به سوالی مقدر که روایات توقف در زمان شبهه بیش از این دو روایت است، می‌فرماید: «و أما الروایات العامة الدالة علی التوقف عند الشبهة، فهي و إن كانت كثيرة الا أنه علی تقدیر تمامية دلالتها مخصصة بما دل علی الاخذ بأحد الخبرین المتعارضین تعیناً أو تخیراً. بل مع تمامية دلالة الدلیل علی التخییر أو الترجیح. لا یكون الاخذ باحد المتعارضین ارتکاباً للشبهة، فیکون خارجاً من تلك الروایات موضوعاً» (ص 405).

ایشان در میان اخبار علاجیه، فقط مرفوعه زراره را دال بر احتیاط می‌داند. و در مورد آن می‌فرماید:

این روایت به جناب علامه نسبت داده شده، لکن در کتب ایشان دیده نشده است، ضمن این که وثاقت نسبت دهنده و کتاب وی ثابت نیست (ص 45). با این فرایند است که وی می‌فرماید:

در مقام، دو گروه از اخبار باقی می‌ماند: ما يدل علی التخییر و ما يدل علی الترجیح. ایشان اخبار هشتگانه تخیر را به ضعیف‌السند یا غیر دال یا هر دو تقسیم می‌کند (از ص 423) از این رو در مورد آن‌ها می‌فرماید: «ان الاخبار الواردة لا تنهض لاثبات التخییر» (ص 411).

البته در وقت نبود مرجح، تخیر را قبول دارد (ص 412).

ایشان به بیانی که قبلاً از وی نقل شد، با روایت ابن حنظله کنار نمی‌آید و اگر از مرجحات صحبت می‌کند به برکت روایات دیگر است. روایاتی که در آن‌ها دو مرجح یعنی موافقت با کتاب و مخالفت با عامه ذکر شده است. وی بودن این روایات را در مقام تمیز حجت از لاجت قبول ندارد (ص 409 و 414 و 407). واضح است که داوری ما نسبت به کلمات ایشان شبیه همانی است که نسبت به کلمات دیگران عرضه شد. راه حل ارائه شده از سوی ایشان فاقد برخی عناصر لازم است که در مجال تحقیق ذکر می‌شود.

¹ مصباح الاصول، ج 3، صص 404، 426.

از محقق مؤسس حایری «قدس سره»²

محقق حایری در دو مقام بحث را برگزار می کند: فرض تکافؤ و فرض عدم تکافؤ.

در فرض اول به اقوال و وجوهی اشاره می کند از قبیل: تخییر - توقف - اخذ بما یوافق الاحتیاط - تفصیل بین ما لا بد فیه من العمل فالتخییر و بین غیره فالتوقف (کما حکى عن عوالی اللئالی). او التفصیل بین دوران الامر بین محظورین فالتخییر و غیره فالتوقف - او التفصیل بین حق الله فالتخییر و حق الناس فالتوقف (کما نسب الی الوسائل).

وی اندیشه مشهور - الذی علیه جمهور المجتهدین - را گزینہ اول (تخییر) می داند (ص 277 و 278).

وی تعارض بین اخبار تخییر و توقف را انکار نمی کند، لکن با سیری نسبتاً طولانی در پایان می فرماید:

«الحاصل أنّ ندعی ان اخبار التوقف بملاحظة ما قلنا منصرفه الى حرمة القول بالرأى في تعيين مدلول كلام الشارع فاذا ورد دليل دال على التخییر في مقام العمل فلا منافاة بينه وبين تلك الاخبار و الشاهد على ذلك ایضا قولهم (علیح السلام) بعد الامر بالتوقف في بعض الاخبار و لا تقولوا فیه باراتکم. و ان ابیت عن الانصراف المذكور يمكن ان يقال ان مدلول اخبار التوقف اعم مطلقاً من مدلول اخبار التخییر لان الاول يرجع الى النهی عن امور منها القول بغير العلم في مدلول الخبرین و منها الاخذ بخبر خاص حجة على انه هو الحجة لا غیر و منها اخذ احدهما حجة على سبیل التخییر و اخبار التخییر تدل على جواز الاخير فيجب تقييد تلك الادلة بها» (ص 280).

ایشان نسبت به فرض دوم (کان لاحد الخبرین مزیة على الآخر) - بعد از اشاره به اندیشه مشهور مبني بر وجوب ترجیح - (ص 282) می فرماید (با تلخیص):

«الانصاف ان اثبات وجوب الترجیح بهذه الاخبار مشکل من وجوه: احدهما اختلاف هذه الاخبار حيث ذکر في بعضها موافقة الكتاب و السنة و في بعضها مخالفة العامة و دعوى ان المقصود في المقام هو الايجاب الجزئي في مقابل السلب الكلي مدفوعة، بأن حمل كلام السائل على خصوص مورد الافتراق في کمال البعد و حمل كلام الامام - علیه السلام - على ذلك يستلزم تأخير البيان عن وقت الحاجة (ص 287) وى سپس به برخی اشکالات دیگر وجوب ترجیح (به زعم خود) اشاره می کند و جانب تخییر را مقدم می کند (ص 288 و 289)، لکن در کمال تعجب یکدفعه می فرماید:

«ان الاخبار الدالة على تقديم الخبر الموافق للكتاب و المخالف للقوم بالغة حد الاستفاضة بل لا یبعد دعوى التواتر فيها... فتلخص من جميع ما ذکرنا ان الترجیح بموافقة الكتاب لازم ثم بمخالفة القوم» (ص 291). و البته این در حالی است که ایشان چون سلف صالح خویش مسأله موافقت با کتاب و مخالفت با عامه را باز نکرده است و رفتارش پذیرای برخی ملاحظات جدی است. هر چند در موردش باید گفت: «على الله اجره و لله درّه».